من بنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۴ | سال سوم | شناره ۶۶۴ | ارتباط یا گروه طرح نو: Tarheno@shahrvand-newspaper.ir استروه ا

نيكمت

دیگران

وقتى آموزگاران به دانش آموزان به چشم موجوداتي انديشهورز واجتماعي بنگرند

هدفاز بهسازی آموزشی

ترجمه یک فصل از کتاب «آموزش و پرورش دولتی در محاصره»

رداختن يهنابر ابرى آموزشى كهدر مركز كوشش هايش

....

آزمون های استاندار د شده سیواد خواندن و ریاضیات

رسون-دی می اورد بی گمان سود خواندن و ریاضی، هبود پدید می آورد. بی گمان سواد خواندن و ریاضی، کانون مهارت های آموز شگاهی هستندامااین آزمون ها

این در سهارا کمابیش به روشتی محدود ارزشتیایی میکنند افزون بر این هنگامی که یک گونه از آزمون ها فراگیر می شودو هنگامی که مقدار جایزههابالاهستند،

ز - رای را می وانند برنامه درسی را رهبری و فشـرده کنند اهمیت درسـی که از آن آزمون گرفته می شود،

تاریخ و حتی علوم ضعیف و هنر و گفتو گو به حاشیه رانده می شـود، اگر از بنیاد چیزی از آنها بر جای بماند.

پژوهش نشــان می دهد که بهویژه در مدرسههایی که

ز پیش نوشتهشده، بســـتهبندی شده و تمر کز سخت

بر آمادگی برای آزمون، برنامه درسی محدود می شود. شمامی توانید همه این کار ها را انجام دهیدو بانمر مهای

آزمونی سـروصدای زیادی راه بیندازیـد، اما آموزش

گرچه ما دربار ، نمره های آزمونی و سطوح کار آموزی

و مهـارت دانشآمــوزان زيــاد مىشــنويم|مابهسـختى درباره

آفرينش، يااصول زيبايي شنام

در گیری آندیشیه، کنجیکاوی،

یا دربارہ ریسےککردن، پیگیری

ا درباره ريـــ ــکالــده، ژرفانديــش بودن

چيزىبەگوشمانمىخورددربارە

باریکاندیشی اخلاقی، یا وارسی درستوحسابی چیزها با دیگران

به نحبو غمانگینزی نتایج کمی

بافت مى شىود. در واقع مــا در باره

آموزش و پرورش دولتی، بهعنوان

نمىشنويم

اما در میان همه این شــور و هیجان های بهســازی درسه، شاید بد نباشــد کمی خودمان را کنار بکشیم

و آنچه که ما در تلاشیم تا در پایان به دست آوریم را

، خود یادآوری کنیم، هدف نهایی بهسازی مدرسه نیست؟ احتمال دارد که بیشتر افسراد بپذیرند که

هدف باید پدیدآوردن کلاس های دُرس و مُدرسه های سرزنده -چیزی بهتر از آنچه هم|کنون در دست داریم-

در این جا پر ســـشهایی بنیادی وجود دارد که برای بهسازی باید سنگستون مان باشند.در یک دموکراسی

یک رف: - کرینی کی کی هـــدف آموزش وپرورش چیســت؟ مــا میخواهیم از مدرسههای آمریکایی چه فردی بیرون بیاید؟ هنگامی

كه مى گوييم تجربه أموزشى خوبى داشتەايم، درواقع چەتجربەاىداشتەايم؟

بياييد با توصيف كوتاهي از يــک کلاس درس پايه

نخست، در محله های مسکین نشین شهر بالتیمور، به این پرسش هاجانی تازه ببخشیم.این توصیف، از کتابی است بانام «زندگی های ممکن»، که یکی از ما (مترجم:

گویامنظور یکیاز دونویسندهاین جستاراست)نوشت. ۳۰ کودک، همهاز خانوادههای معمولی بادرآمد پایین

در کلاس درس هستند-همان نوع از کودکانی که در مرکز بهسازی مدرسـه هستند. هنگامی که به کلاس

در س می رویچ، آموز گار ،خانم «تر ی استفانیه» دار دبر ای

ر ی کارد ۳ از در در ما دری دانشآموزانش کتابی با نام «خانــهای برای خرچنگ گوشهنشــین» میخواند. خرچنگ.های گوشهنشین

ر ۳. پوســـتەھاى خالـــى نرمتنــان زندگــى مىكىنىدو ھىنگامى كە بزرگ مىشــوند، پوســتەھاى پىشــين

ی – برر – …یسونه، پرسیمانهای پزرگشت بیدا میکنند. رارهامیکنندو پوسیتههایی بزرگشتر پیدا میکنند. در این داستان یک خرچنگ گوشهنشین شاد، در

جُستَوجوي خانهاي بزر گتر است. کلاس ويتريني با

ودر دسترس بودن عادلانه آنها باشد.

بته جامعه آزاد چيز چنداني

نخوبىهمارايەندھيا

دربهسازی کنونی،همه

اهميتآموزششايسته

رامے پذیرند امامہم ترین

چهرەپردازىھاىآمۈزش،

پرمایگیوپیچیدگیکاررا درنمییابند.هنگامیکهشما

بهترمى نگريد،مى بينيد

کهاودر سراسر گسترههای موضوعی چندگانهای دانشورو

پرمایه و دریکپارچه کردن آنها استاداست

س \_ س ی میت کودکان فقیر بالاست، با گرایش به در س های

بیشــتر و ارزش موضوعهــای دیگر کمتر میشـ ریاضی آسیب ســختی می بیند؛ مطالعات اجتما

ت آموزشی بهسازی مدار کنونی، در نمرههای

ن-محدودمی کند.

، قرار داردیی گمان نابس



یکی از دشوار کُهای پیشُروی بهسازی کنونی، این یت که گویافلسفه سـاخته و پرداخته شدهای درباره یسی ریسر ری است که گویافلسفه ، موزش ويرورش يانظريه يادكيرى همهجانبهنگرانهاى ندارد كەازاين جنبش بەسازى پشتيبانى كند.البتە فلسفەلى نەغتە وجود دارد و آن ھم فلسفە بنيادى سرمایه اقتصادی-انسانی است: آموزش و پرورش برای بر تری اقتصادی فردی و برای پایایی اقتصاد ملی بایسته است. البته این مرکز و کانون درستی است اما ناتمام است، چراکه هدف آموز ش و پرورش در یک دموکراسی امحدود می کند. آموزش وپرورش در یک دمو کراسی را محدود می کند. آموزش وپرورش در یک دمو کراسی در این نظام آموزشیی که بر آزمون های استاندار دشده ر یک ۱۰ در کی ۲٫۲٫۲٫۶ استوار است، نظریه رفتار گرایانه ساده شدهای است. در این نگرش یادگیری به شکل فراگیری پارههای گسسته اطلاعات کمیبا آزمون های استاندار در می آید. آموز ش هم به نظام واگذاری دانش فرو کاسته می شود؛ نظامی كەبرېنيادچير گى برمجموعەاى از شگردھاى آموز شى

ربر ایسن چهرهپسردازی از نظریههسای اصلاحگسران یاددهی-یادگیری، شاید با باورهای آنها هماهنگ نباشداما بسیار دشوار است که آنچه را که آنهااز بادگیــرى و ياددهــے بــاور دارند و تنهــا گهگاهے در چارچوب های جدی تر بحث می شـود، دریابیم. آنچه که آنهااز آن پشتیبانی می کنند، پیشنهادهای نظریه رفتار گرایی است که چکیــدهای از آن در بــالا آمد-نظريهای که مدت ها پیش در زمینه هایی به گستر دگی انسان شناسى تاشناخت شناسى ازاعتبار افتاد.

ے دریار ، در ــــته ترین نقطه قوت جنبش بهسازی ئنونی، تمر کزش بر نابرابری عملکردی دانش آموزان-

عملکـرد ضعیف دانش آمـوزان با درآمد پاییـن و اقلیتها-باشـد. . ی گمان این نقطه اشـــتراک مردم در سرتاسـر طيفــى ايدئولوژيک است. اما از آنجابی که اصلاح گران میخواهند «بی میچ ریشهیابی» بر عملکرد ناپذیرفتنسی کودکان ضُعيف تمركز كنند،بر پرداختنبه نتایج (در شکل نمرههای آزمونی) به جای نابرابری منابع و شرایط اجتماعی پای میفشارند این راهبردی قابلفهم است اما تمرکز خت وبال گردن خواهد شد. خود فقر بدش نمی آید كەازاين تصوير بيرون گذاشتە شود.

ر یک ربر...روی از فقر نام برده میشــود اما به شــیوههای گوناگون نقش اش کمرنگ می شیود. تیا آن جا که هیسچ گاه به همه آسیب هایی پرداخته نمی شود که فقر به اجتماع، خانواده، مدرسه و به دیگر نهادهای محلی می زند. پس باناچیز شمردن فقر، عملکردضعیف دانش آموزان باید به آموزگاران و مدیران نسبت داده شــود. در این نگاه اگر بچُهها یاد نمی گیرند، از آن روست که آموز گاران شگر دهای یادگیری را نمی دانند یا انگیزه بایسته برای نتقال اطلاعات به بچه هار اندارند.

گرچه اصلاح گران بهدرستی بر کودکان با عملکرد ضعیف تمرکز میکنند، چندان برخورد درستی با زیرگروههای کلبی درون گروه دانش آموزان ضعیف ندارند. گاهی از کودکان با نیازهای ویژه، یادگیرندگان زبان انگلیسی، دانش آموزان غیربومی، مهاجر یا بدون مجوز قانونسی به کوتاهی یـادی میشـود. در بعضی مدرسـه ها این زیرگروهها، درصد چشمگیری از بدنه دانش آموزی را تشکیل می دهند. ســرانجام اصلاح گــران کنونــی، هیچ دانــ

دلبستگی آشکار-به تاریخ بهسًازی مدرسه یا درواقع به تاریخ آموزش وپرورش در آمریکا نشان نمی دهند. این امر پیامد یک خودستایی تاریخ ناشناسانه است که ، کم شــخص راز یادگیری از اشتباههای گذشته بازمىدارد.

دون مفهومپردازی پرمایــه از یاددهی– یادگیر ۲ بدون فهم ریشه هاو زیان های نابرابری، بدون ارج گذاری به گوناگونی فرهنگی و زبانی و بیدون دانش تاریخ، بهسازی مدر سه خودش را به اصلاح سیستم تکنولوژی و مدیریتی - که بایسته است اما برای دستیایی به هُدفهای بزرگ به سختی می تواند بسنده باشد و برای

مایکل کتز ومایک رُس ار گردان:مهدی بهلولی

۵ خرچنگ گوشهنشین دارد که خانم استفانیه فراهم کردهاست.هنگامی که آموزگار کتاب می خواند،درنگی ر میکندو درباره محل زندگی خرچنگها پرسشهای کلی تری می پرسید. این کار به پرس وجویی پرشور و هیجان با کنت، یکی از دانش آمسوزان درباره جایی که شما در طبیعت می توانید خرچنگهای گوشهنشین (بابیابید،می انجامد.اســـتفانیه می گوید: «خب، بیایید

ینیم که آیامی توانیماز آن سردر بیاوریم.» بلند می شود و ویترین را با خرچنگ های درونش به وسط اتاق می آورد، آنها را بیرون و روی پتوی کوچکی می گذارد. سـپس دو تشت پلاســـَیکی از کمد بالای سینک ظرفشویی بر می دارد و یکی از آنها را از شیر آب سرد پر می کند. «به دقت به خرچنگهای گوشهنشین نگاه کنید.من به آشپزخانه میروم، آماده باشید تا آنچه را که می بینید به من بگویید.»اُو به هال می رود تااز خانمی که ناهار بچه ها را آماده می کند، آب گرم بگیرد. سپس هردو تشت را کنار هم می گذار دواز ۵ دانش آموز نواهد تا هر کدام یکی از خرچنگ ها را در آب میخواهد تا هر کدام یکی از خرچنگ ها را در آب سرد بگذارند. می پرســـد: «چهچیــزی رخ میدهد؟» کنت ا پ پاسخمیدهد: «آنهاحرکتنمیکنند»میکومیگوید: «آنهادرون آببی حرکتایستاده ند»

پس از آن از ۵ دانش آموز دیگر می خواهد خرچنگ ها رادرون تشت دومی بگذارند. در ظرف چند ثانیه خرچنگ ها شروع به جنبیـدن می کننـد و طولی رې نمیکشــد که تند و تيــز حرکت میکنند.استفانيهمی گويد:«خب، در آب چهچیسزی رخ دادّ؟» بچهها همگی باهــم و با شــور و هیجان میگوینــد: «آنها دارنــد حرکت ِ روشهای گوناگون برای می کنند»، «در همه جا دارند راه می رونــد»، «ایــن کار را دوســت آموز گاران کمکمی کنند تامشاركت كنند،نظرافراد دارنــد»، «آنهامثـل خُرْچَنْگ در کتاب شــادند.» خانم تری گفت: منطقههاىدورافتادهرابيرسند وبەعنوان كسانى كەرۋى چىزھاى تازەكارمى كىنىدبا «دریباره جاینی کنه خرچنگها دور ۲۰۰۰ کې دوست دارند زندگسې کنند چه پيشنهادېمېتوانداد؟» توانمندىييشترىمستقيمنام خودراثبتكنند 

,... په ۵۵ ی ۲۵ آن شب دانشآموزان نظر خود را درباره آن آزمایش نوشتند. تعدادی از آنها، دارند یاد می گیرند بنویسند اما استفانیه به آنها ر چه درت یک یک یرد بویست میشوانند خوب گفته مشاهدههایشــان را تا جایی که میتوانند خوب بنویســند واو به آنها کمک خواهد کرد تانوشتهشان را ىي بهتركنند پيشاز كلاس بەنوبت بلندمى شوند وگزارشهایشان رامی خوانند

میکونخستین کسی است که گزارش اش رامی خواند: امن دیدم که خرچنگ گوشهنشین هنگامی که در آب گر م بود راه می رفت اما در آب سر در اه نمی رفت. او دوست دارد در آب گــرم زندگی کند.» بعد روماریس با کاغذی در دست راســـتش و در حالی که دست چپش در جیب روپوش کارش بسود، ادامه داد: «۱ – مسن دو پا در عقب لاک دیدم. ۲ – دیدم که برخی از خرچنگها لاکشان را تغییر میدهند ۳-وقتی خرچنگهای گوشهنشین در آب سرد بودند، آهسته راه می فتند ۴-هنگامی که در آب گرم بودند تندتر راه می فتند.» دیگر دانش آموزان هم، یکی یکی مشـــاهدُه ای خــود را خواندند گاهی با درنگ کردن، تااز آنچه که نوشـــته بودند سردر بیاورند و الهی هم با گم کردن حمله هایی که نوشته بودند و تکرار . بته، جه با اعتماد آنها.اماچە باصداي بلندو چە آھس نفس و چه بـدون آن، گزارشهایشـان دربـاره رفتار

خرچنگهای گوشهنشین اخواندند. چیزهای زیـادی می توان درباره ایــن کلاس درس ساده،امابەراستى پربار ترىاستفانيەوشيوەاستادانەاي گفت که او با کودکان رفتار می کرد. اما مامی خواهیم بر دو چیز تمرکز کنیم: آنچه تری درباره استادی و هنر دوچیر مرز سیم؛ ایجه بری درباره است.دی و همر آموزش به نمایش می گذاشت و تجربه یادگیریای که او برای کلاس درساش پدیدمی آورد در پیسازی کنونی، همه اهمیت آموزش شایسته را می پذیرند اما مهمتریــن چهرمپردازی های آموزش،

پرمایگـــیو پیچیدگــی کار را درنمی یابنــد. هنگامی

که شــمابه تری مینگرید، می بینید که او در سراســر گستر ههای موضوعی چندگانهای دانشور و پر مایه و در یکپارچه کردن آنها اســتاد اســت خودجوش و خود انگىختەاستوگۈشبەزنگلحظەھاىآموزشپذىرى. در چیدن میوهای آن خودجوشی هم تواناست و در همان زمان که کار را شـرح می دهد بهطور فزایندهای می تواند بــرای گامهای بعد، برنامهریــزی کند گویی اور دارد که دانش آموزانش می توانند وظیفه انسان ئاراًزمودهای را بر دوش گیرند. پرسش هایی می پر س وبي انگار و برای راهنمایے به آنها جهت مے دهد. از س رار کار ۲۰۰۰ یکی که ۲۹ می در این کر ایسی کر دانش آموزانیش در پرداختن به چالش هیای فکری و ذهنی،احساس آسودگی وراحتی می کنند.

جالب این است که هیچُ کدام از ایده های بهســازی بدب ین مصدی کا نیچ ندم رید، دی او را ریشده یابی پر ســر و صدای کنونــی، مهارت.های او را ریشــه یابی نخواهند کر دیا چشمگیرانه افزایش نخواهند داد. ایده مزدامتيازي نيست كه الهام بخش نوأورىهايش منتشره سیبری نیست که مهم جنگ تو روی میتند. میشــود: درواقع در ناحیهای که او کار میکند، چنین ایدمای وجود ندارد. (گرچه او خوشحال خواهد شد که پول اضافی داشته باشــد تا برخی\_کلاس های در ساش ااز جیب خودش مبلمان کند.) آزمون های استاندارد ت كه به او انگيزه مي دهند و حقيقت اين است که برخیی از نمودهای فکری که ماشیاهد آن بودیم ــن آزمون هایی به دســت نخواهند آمــد آنچه انگیزدبخش اوست، آمیزه پیچیــدهای از ارزش های شخصی برای توانمندی و کرآیی است. اینهاست که او را رهنمون دراينجارسانههاى میســازند تا با دانش اُمُوزَانش ُ شیوههایی ویژه رفتار کندو پیگ لکترونیکی اندازه الکترونیکی اندازه سودمندند. آنهابایدید آوردن

بهبود مهارتهای خودش باشــد بهبود مهرعتای موسل بست چندین سال پیـش او در کارگاه بنیاددانش ملی شرکت کرد.هدف این کارگاه، در آمیختگی دانش با سهاىدرسدبستانىبود. مرین دی درسیبستی برد. هنگامی که ما به ایــن آموزگار میاندیشیم با خود خواهیم گفت که چه رخ خواهــد داد، اگر منابع ب ری ر فـراوان مالی و انسـانی که صرف ماشـین بـزرگ آزمون گیـری با

پول های هنگفت می شـود، صرف بُرنامهُ رشد حرفُه آی آموز گاران شــود؛ برنامه ای که با گســتردگی و جدیت دنبال شود. ناگفته پیداست که منظور ما انجام کارهایی بااثر گذاری سـریع و نیمروزه نیسـت که اغلب با عنوان توسـعه مهارت های حرفه ای از آنها یاد میشـود. بلکه درگیری دامنـــدار جــدی از آن گونه که بنیــاد دانش مر بیری مست در جستای را ای توجه که بیست مسی ملی و برنامه نوشـــتار ملــی برنامهای که به اســـتفانیه کمک کرد تا بــا خرچنگهای گوشهنشــین در درس پربارش جادو کند-پیشــنهاد داده است. این برنامه ها، کمابیــش همیشــه، در تابســتان برگزار می.شــوند (برنامه نوشتار ملی، برای ۴ هفته ادامه می اید) گرچه برخی برنامه ها تا بخشی از سال آموزشی هم کشیده می شود. آموز گاران با کارشناسان موضوعهای درسی میسود، امور نارن با نارستانس موضوعاتی برسی همکاری میکنند؛ با همدیگر میخوانند، مینویسند و میاندیشــند، درونمایههای تازه را میآموزند، گوش به دیگرانــی میدهند کــه کامیابانــه در کلاسهای درسٍ شُـــان آن را بـــه کار بســـتهاند و خودُ شـــان آن را مے آزمایند در این جا رسانه های الکترونیکی ہے اندازہ سودمندند آنهابا پدیدآوردن روش های گوناگون برای آموز گاران کمک می کنند تا مشار کت کنند، نظر افراد منطقه های دورافتاده را بپرسند و بهعنوان کسانی که روی چیزهای تازه کار می کنند با توانمندی بیشــتری ستقیم نام خود را ثبت کنند. این مشار کت در جریان ــاخُتُ بيشـــتر اجتماع فكــرى پديد کاری، در س در طـــول این برنامه سرنوشتســـاز خواهد بـــود. آری، هراکنون همه اینها هست امامی توانست چشمگیرانه گسترش یابداگر سیاست گذاران جهت گیری متفاوتی ازی داشتند که درک پربارتری از آموزش و به بها می به سوری مسید می در می برد رای را مروری و حرفه آموزشگری را در خود جای میداد. •بخش دوم این یادداشت یکشنبه منتشر می شود

جز فارسی از روی م ارزشیابی فارسی دیروز Bگرفتن علم شود و همان طور که دوست دارد کلاس را اداره کند. بُچهها از این طرّح بسیار گردند، باچشمانی پر از هیجان طوری فارسیی را ادار استقبال کردنا

وقتى قدرت دست بچەھاست

رویاهاشمی آموزگار

اررسیبی درسی دیرور طرحیت سے ر «پچەھا كەنمىدانستند ھلیا قرار است چه بلايى برسرشان بياوردىنگاھى بەھمانداختند. كسى جرأت نكرد بلندشود ھليا دفتر كالاسى سای برت مرد بستانوی سید مرد در این رااز روی میز برداشت و آن را باز کرد. اسامی بچههایی که B گرفتــه بودنــد را خواند. آنها مجبور شــدند به جلوی کلاس حاضر شوند. هلیا به بقیه بچهها گفت: «به افتخار همهشون یه کف مر تب!» همـــه بچهها خندیدند و چند . ثانیهای دست زدنشتان راادامه دادند وقتی نشستند، هلیا گفت: «حالا نوبت بچههایی

نىسىسىنە ھىيا قف «خاز بوب بچەيايى ھىستكەلگرفتند» آئھــاكەاز طــرحمعلم جديدشــان خيلى خوشنــان أمدەبودە يى معطلى وخوشحال و خندان به جلوى كلاس أمدند و در يک رديف بەصفابستادند. گفت: «دست, است همەبىاد . جلو!»بچّەھااز شوق این که قرار اُست به ویژه تشویق شوند، بی درنگ دستشان را جُلو آوردند. بعد به طرز ناباورانهای یکی یهدونه رو تهاى هر كدوم زد بعدهم زدزير خنده همه مات ومبهـوت نگاهش کردیم چندنفر از بچههای کتک خـورده با حالت قهر رفتند. نشستند. ولی با صدای خنده بچهها اخم آنها هم باز شــدو مجبور شدند بخندند. در همین هنگام هلیا رفت سرجایش نشست. گفتم: «با وجوداین که کارت خوب نبود ولی هنوز زمان داری.» خنده کنان گفت: «نه دیگه خانم، کارم تموم شد!» می خواستم با یک تر فندی حر فم ماتازه را پُس بگيرم وبازي را تمام کنم، اُمابچ فوششان آمده بود. چند نفر دیگر هم معلم

خوستان آماده بود چند بعر دیگر هم معلم شدندو کلاس رابهبازی ونقلشی گذراندند. زناین آخر، حوصله بچحهادیگر سر رفته بود تا زناین تفریح جیزی نمانده بود که شــقق اصرار کــردخانم خواهــش می کنم من هــم بیام و معلمی کنم، هر چه گفتم الان زنگ میخورد فايدهاى نداشت و تسليم شدم. جلو آمدو روى صندلى معلم نشست. گفت: «همهزنگ تفريح بايد توى كلاس بمونن» صداى اعتراض بچەھا و خندە شفق بلند شد. چند نفر گفتند: «خانم شما بهترين معلم هستين!» من هم كه ديدم ین بازی نتیجه خیلی خوبی در پی داشت. نفتم: «وقت کلاس تمام شدو من دوباره معلم شده.همه با بدخناط.»

نگاه

## يجهها ابزار نيستند

## على صداقتى انجمن كودكان كار وخيابان

برایش آماده باشد. یکی از مشکلات انجمن های ایران این است که کارشان را در ساعت اداری انجام میدهند. در حالی که بـــرای مشــال کار داوطلبانه برای ر حیایی که برای مسان رومینیه برای کودک کار باید با شرایط این بچهها هماهنگ باشد. چیزی که با سیستیم دولتی نمیشود آن را پیش برد. اصل این است که این فاصله را بشکنید، کـودک کار فقـط روز جمعه یا شــبها وقت دارد. ضمن این کــه باید در نظر داشت این کودکان بیشترین آسیب را شبها میخورند و نمیدانند با مسائلی که در این یی ورت و بیای می اید چه کار کند و زیا زمان برایشان پیش می آید چه کار کند و ون همه جا تعطیل است و کسی نمی تواند به آنها کمک کند. کار داوطلبانــه باید برای کودکان تعک تند. تار داوطبانیه پاید برای بودنان همیشگی باشند. این خاست که می توانید توانمندشان کنید. این کودکان از نظر عاطفی بسیار لطمه خوردماند و اتکا به نفس ندارند و باید در کنارشنان بود تا از آسیبهایشان کم شەد.

چنین در مورد کار برای کودکان باید به این نکته توجه شُـوُد که اُن جــی اوها چگونه فعالیــت می کننــد. کار برای این گــروه این پتانسـیل را دارد که از بچههــا بهعنوان ابزار استفاده کند و باید حلوی این کار گرفته شود. کودک ابزار تولید نیست که او را برای بردن به جنوب ها استفاده کنید. باید نهادی باشد که این مسائل را بررسی کند. ، بدهيم و ايسن بزر گترين د

منظم و متناسب با شرايط كودكان كار، موفق شديم أين را در كارنامهمان داشته باشيم. اما مشکلات و ضعفهایی هم در این زمینه وجود دارد که البته ســاختاری نیستند بلکه به این نوع از کار داوطلبانه تحمیل شــدهاند , بلکه ، یک رو کر کر کر . سـازمان های مربـوط و نهادهـای مرتبط با کار بـرای کودکان کار بهجـای این که بیایند انجُمنُها و مُوسساتُ مردمنهاد این حوزه را حمایت کنند و اجازه کار بیشتری به آنها

مین چنیدان از وضع کار داوطلبانیه در مین چنتان از وضع در داوشیت در کشورهای دیگر اطلاعی ندارم اما کار داوطلبانیه ما در زمینیه آمیوزش کودکان پیشرفتهای خوبی داشته است و ما کسپ کنیم مثلا توانسته ایم در ۲۰ جلسه

به بچههای کار، سواد خواندن و نوشتن یاد تاور د مــا بوده است. کاری که فکر نمی کنم هیچ کشوری در ۲ماه موفق به انجام آن شده باشد. اما ما با برنامهریزی و اســـتفاده از شیوههای آموزشی

را صدیف مندو ، جاره دار بیستری به تهه دهند، جلوی کار را می گیرند. الان داوطلبان عظیمی می خواهند در این زمینمه فعالیت کنند اما بنا بر سملیقه معلوم نیست هزینهها سند، اما به بر سنینه معرفوم بیست مورید کجا دارد مصرف می شود که وسایل فعالیت برای این داوطلبان فراهم نمی شود. داوطلبی کے وقت اش را بسرای یک کار مردمنهاد می گذارد، باید وسایل کار و محل مناسب

همدیگر را نگاه می کردند که انگار می خواهند برای دوستانشان آشی بیزند که رویش یک وجب روغن داشته باشد! هر کدام در ذهن خود و چې روض درنظر گوفتند تا مرز دم در نمین خود نقشه ای درنظر گوفتند تا مرز دان پنج دقیقه با قدرت نام معلمتی، آن را عملی کنند صیر کردم تا اولین داوطلب دستش را از آخر کلاس بالا برد. پارمیس به جلوی کلاس آمد. دستش راروى دهانش فشيار داد تاخندهاش راجمع ر روری کند. بعد هم با صدایی بلند گفت: «بچههای گلم پنج دقیقه وقــت دارین به کتابخونه برید و پنج تا کتاب بُردارین و هفته دیگه بیارین بدین به خانم» بچه ها با تر دید از من پرسیدن: بریم جانے ، تجمع بالامین کار باقانونے که برای «بریم خانےم؟!» ایــن کار باقانونے که برای کتابخانه گذاشته بودم، مغایر بود. طبق قانون هر کس اجازه داشت هر هفته فقط دو کتاب امانت بگیردو من همیشه با اصرار بچهها که مىخواستندبيشترازدوكتاببردارندمخالف مى كردم، امــا مىدانســتم الآن ديگر اختيار کلاس در دست من نیست. پس مجبور شدم بگویم: «بله! هر چی خانــم عظیمی بگن!» و

، رویدا ، رویدی بچەھاجیغودادكنان بەاتاق بغلی كەكتابخانە بود،حملەكردند.بەساعتم،نگاەكردمسە،چھار دقيقەبيشترزماننداشتند. ۔۔۔۔۔۔ شــانس آوردم که پارمیس فهم. بد برای این بلیشیونی که به راه انداخته، بابد اعمال قدر ت . کند با صدای بلند گفت: «بچههااگر کس کتاب هـــا را به هم بریــزه، اجازه نـــداره کتاب بردارها» نفس راحتی کشیدم و بعداز چند بردارها» نفس راحتی کشیدم و بعداز چند دقیقه گفتم: «خیلی خباوقت تمومه. بریم سرکلاس» بچهها غرغرکنان گفتند: «ولی ما هنوز پنج تاکتابمون و برنداشتیم!»شانههایم را بالا انداختم و گفتم: «فقط پنج دقیقه وقت ناشتين!» البته عدهاى هم رضايتمندانه پنج كتابشان را به من نشان دادند و به كلاس رفتند نوبت نفر بعدى بود سعى كردم اينبار

ملم پنج دقیقه ای را از بین بچههایی انتخاب

کنم که کتاب فارسی به دست دارند. چون به نظر کم خطرتر می آمدند و با پرسش و دیکته معلمبازی را تمام می کنند. هلیا راصدا کردم. به

محض بلندشدنش گفت: «خب!همه کتابها